

گزارشی از وضعیت مالیات خراسان در ۱۳۲۹ ه.ق (با تکیه بر مالیات اصناف)

مهری شمس

بحران شدید مالی از جمله مسائلی بود که پس از استقرار مشروطیت گریبان دولتمردان ایرانی را به سختی می‌فشارد.

بازپرداخت بدهی‌های سنگین به دول خارجی، خزانه خالی و عایدات اندک، مخارج و حیف و میل‌های بسیار، فقدان سیاستی واحد و مستمر برای اصلاح امور مالی و عدم کاربرد نظام قدیم مالیاتی بر شدت و تداوم این بحران می‌افزود.

درواقع، روی آوردن به قرضه‌ای جدید از دول خارجی، ایجاد اصلاحات در نظام مالی ایران و استخدام مستشاران مالی از خارج و... مواردی بود که برای رفع تنگناهای مالی دولت در نظر گرفته می‌شد که بکارگیری هریک از آنها بنا به دلایلی نتوانست نتایج مطلوبی را در پی آورد. پرداختن به دلایل عدم موفقیت این سیاستها از حوصله این مقاله خارج است؛ در اینجا سعی شده در نهایت اختصار به روند اصلاحات مالی و چگونگی تشکیلات و نظام مالیاتی ایران، به ویژه مالیات اصناف مختلف، با هدف آشنایی بیشتر با یکی از عوامل ایجاد بحران مالی، یعنی تهی بودن خزانه در نتیجه عدم وصول صحیح و مستمر مالیاتها اشاره شود.

برای درک وضعیت مالیاتی و مالی ایران در اواخر دوره قاجاریه، مطالعه مجموعه اسناد وزارت مالیه، موجود در خزانه سازمان اسناد ملی ایران بسیار مهم است. نوشته حاضر برداشتی است از آن مجموعه که بر حول محور گزارش معاون مالیه خراسان و سیستان در ۱۳۲۹ ه.ق قرار دارد. بررسی این گزارش با توجه به فقر منابع مالیاتی ایران در دوره قاجار، بسیار مفید است. قبل از بررسی گزارش لازم است ابتدا تصویر کلی از اوضاع مالی ایران در آن دوره ارائه شود.

بحران مالی که پس از مشروطه وجود داشت در ۱۳۲۹ به اوج خود رسید. به گفته شوستر که



ساورسازی



ساری

در همین سال عهده‌دار خزانه‌داری کل شد، تمام مالیات نقدی و جنسی پنجاه میلیون تومان بوده است که اگر تمام این مبلغ عاید می‌شد بودجه ایران باز ۶ میلیون قران کسری داشته است^۱ عوامل متعددی در بوجود آمدن این بحران نقش داشت که به اختصار ذکر می‌شود.

– فقدان تشکیلات منظم و دستورالعمل و شیوه‌ای واحد برای وصول مالیات، که دست مستوفیان و حکام ولایات را در گرفتن مالیات و اعمال فشار بر کشاورزان و صنعتگران بازگذاشته و باعث تشتت جریان مالیات‌گیری می‌شد.

در کتاب گنج شایگان چنین می‌خوانیم: «منشاء مالیات در همه جای ایران به یک طرز نیست و در ولایات و ایالات مختلف است و حتی در همه نقاط یک ایالت هم به یک منوال و ترتیب نمی‌باشد و از این رو بسیار سخت است که در این خصوص معلوماتی را ارائه کرد که بتوان آنها را منشاء و مبنای مالیات در ایران دانست... همانطور که در منشاء و مبنای مالیات اختلاف زیاد هست در مبلغ و اندازه آن نیز اختلاف بسیار وجود دارد»^۲

در این میان باید به نقش مستوفی‌ها و پیشکاران مالیه شهرها و ولایات اشاره کرد که مبالغ معتناهی از مالیات‌های گرفته‌شده را حیفاومیل می‌کردند و چون اساساً حساب و کتابی در میان نبود بسیاری از مالیات‌ها وصول

● فقدان تشکیلات منظم و دستورالعمل و شیوه‌ای واحد برای وصول مالیات، دست مستوفیان و حکام ولایات را در گرفتن مالیات و اعمال فشار بر کشاورزان و صنعتگران باز می‌گذاشت و باعث تشتت جریان مالیات‌گیری می‌شد.

● تلاشهایی برای ایجاد اصلاحات و بهبود نظام مالی و مالیاتی ایران، پس از مشروطه صورت گرفت اما به دلیل عدم وجود ساختار اقتصادی و مالی، این اقدامات اغلب بدون نتیجه ماند.

● در دوره اول مجلس شورای ملی، اصلاحاتی در زمینه مالیات بعمل آمد و عایدات دولتی را افزایش داد ولی تنها در اواخر سال ۱۳۳۲ در دوره مجلس سوم، خزانه‌داری کل، تهیه و وضع نظامنامه برای مالیات اصناف به تصویب رساند.

● برخی از رجال سیاسی و سران مشروطه نظیر محمدولی خان تنکابنی و ناصرالملک و... با وجود داشتن املاک و دارایی‌ها و درآمدهای کلان از پرداخت مالیات به خزانه دولت طفره می‌رفتند.

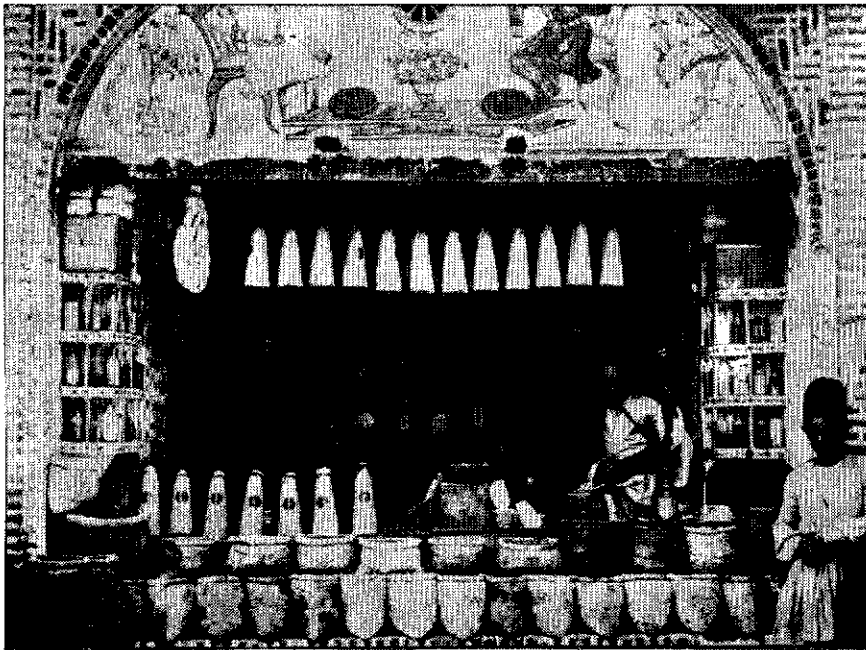
برنج‌فروشی



نمی‌شد و یا در صورت وصول مقدار اندکی از آن به مرکز می‌رسید.

محمود بدر معاون ایرانی شوستر در زمینه وضعیت نظام ایران قبل از ورود شوستر می‌نویسد: «... دستگاهی که بنام وزارت مالیه نامیده می‌شد اسم بدون رسمی بود و هیچکس اطلاعی نداشت جمع و خرج کشور به چه مبلغ بالغ می‌شود و چه مبلغ از آن قابل وصول است و خرج واقعی کشور به چه میزان است و چه کسی مسئول وصول مالیات دولت و چه مقامی مسئول نگهداری حساب و رسیدگی به آن می‌باشد؟ درآمد ولایات به‌طور نامرتب توسط مأموران محلی وصول و غالباً در مقابل حوالجات بی حساب مرکز برداشت می‌گردید. مأخذ مالیات همان جزو جمع‌های قدیم بود ولی برخلاف گذشته مسئول وصول و پرداخت، مقام معین مشخصی نبود و به همین جهت هم غالب مالیات‌ها وصول نشده باقی می‌ماند»^۳

شوستر نیز در این مورد می‌نویسد: «... اعضای وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی بدون هیچگونه توجه و اعتنا به احدی، یا پرسش و استفسار از کسی، هر مبلغی که می‌خواستند و هر مقداری که می‌توانستند گرفته و به مصارف شخصی خود می‌رسانیدند... برای دولت خیلی اشکال داشت که بتواند معلوم و معین نماید که مالیات دولتی چقدر و یا از کدام محل آمده و در کدام محل مصرف می‌شود»^۴ در واقع تعیین مالیات با اشکالات متعددی روبرو بود: ۱- اشکال عمده فقدان پرونده‌های مالیاتی به مفهوم امروزی بود. ۲- موقعیت عجیب افرادی که مسئول محاسبه مالیات‌ها بودند، دفترچه‌های مالیاتی که به جای پرونده بود و کتابچه نامیده می‌شد شامل فهرستی بود از املاک خصوصی و عایدی آنها. این کتابچه‌ها فقط برای مستوفیان که مسئولیت محاسبه و تقسیم مالیات در سطح ولایات و دهات را برعهده داشتند، قابل درک بود. ۳- در اکثر مواقع صاحبان املاک تغییر کرده و قیمت پول نقره نیز تنزل یافته بود.^۵ البته تلاشهایی برای ایجاد اصلاحات و بهبود نظام مالی و مالیاتی ایران پس از مشروطه صورت گرفت اما به دلیل عدم وجود ساختار اقتصادی و مالی این اقدامات اغلب بدون نتیجه ماند. در



فندروشی و عطاری

دوره اول مجلس شورای ملی (شعبان ۱۳۲۴ تا جمادی الاولی ۱۳۲۶) اصلاحاتی در زمینه مالیات بعمل آمد و عایدات دولتی را افزایش داد ولی تنها در اواخر سال ۱۳۲۲ در دوره مجلس سوم، خزانه‌داری کل، تهیه و وضع نظامنامه برای مالیات اصناف را به تصویب رساند؛ نظامنامه مالیات اصناف دارای ۱۵ ماده است و مواد اصلی آن از قرار ذیل است:

— برای صاحبان پیشه و صنعت و تجارت و اصناف، مالیاتی مقرر خواهد شد.

— مالیات مزبور زیاده از صدی پنج و کمتر از صدی نیم نسبت به عایدات خالص مودیان تحصیل نخواهد شد.^۶

عده‌ای نسبت به اصلاحاتی که در امور مالیه پس از مشروطه صورت گرفت، خوش بین نبودند. عبدالله مستوفی در این مورد می‌نویسد: «این اصلاحات جزئی، برای گذراندن روزمره بد نبود ولی این اقدامات به منزله نقش ایران در خانه از پای‌بند ویران بود. در این دو ساله تجدید آزادی، کاری برای اصلاح اساس وزارت مالیه نکرده و آنچه هم ساخته بودند غلط بود. دیوان محاسباتی که باید حساب کلیه صاحب‌جمعان را رسیدگی کرده مفاصبا بدهد تأسیس کرده بودند ولی این دیوان، قانونی که طبق آن عمل کند نداشت... به حساب پیشکاران مالیه‌ای که به ولایات می‌رفتند هیچگونه رسیدگی به عمل نمی‌آمد.»^۷ در مورد عملکرد پیشکاران مالیه آنت دستره می‌نویسد: «محاسبه صحیح مالیات که تنها منبع درآمد دولت بود، به تمایل مستوفیان در صحت عمل بستگی داشت چرا که کنترل ایشان از خارج میسر نبود.»^۸

ولایان و حکام ولایات و ایالات به واسطه اینکه در حوزه خود مطلق‌العنان بودند، قانون خاصی برای تعیین میزان مالیات و اخذ آن داشتند و با استفاده از روش خاص خود که نه تنها با دولت مرکزی بلکه با ایالت مجاور نیز متفاوت بود تا آنجا که می‌توانستند کشاورزان و کسبه و صنعتگران را تحت فشار قرار می‌دادند؛ آنان علاوه بر میزان تعیین شده مالیات، مبالغی نیز به عنوان پیشکشی از کسبه می‌گرفتند.^۹ اصولاً مالیات بر کسبه و صنعتگران بر روی اصناف بسته می‌شد و هر صنف مشمول پرداخت مالیات خود بود.^{۱۰} این مالیات بر روی اساسی مشخص و مبتنی بر واقعیت‌های موجود نبود، در

محصول و ناامن بودن راهها و کساد تجارت و... از فرستادن مالیات به مرکز طفره می‌رفتند. نپرداختن مالیات از طرف رجال را می‌توان از دیدگاهی دیگر متأثر از ارتباطات تنگاتنگ و پیچیده فامیلی و ایلاتی جامعه ایران دانست. این ارتباطات در سطوح مختلف و در عرصه‌های سیاسی، قضایی و مالی و... باعث زیر پا گذاشتن قوانین و تصویب‌نامه‌ها رسمی بود. در واقع حفظ منافع فردی و ایلی (فامیلی) بر منافع جمعی ملی تفوق داشت و هر کس بنوعی با مراکز قدرت بستگی داشت اجرای قانون برای او تابع انعطاف بسیار بود، یکی از همین موارد پرداخت مالیات به دولت بود. در حقیقت حیف و میلهای بسیار در مالیات کشور همواره در طبقات بالای جامعه صورت می‌گرفت زیرا از مردم طبقه پایین یا متوسط، کم یا زیاد مالیات گرفته می‌شد، که البته نحوه خرج کردن همین مالیاتها یا فرستادن آن به مرکز نیز از روندی سالم برخوردار نبود؛ در واقع رابطه متقابل بین عدم وجود تشکیلات مالیاتی با عدم ثبات سیاسی در ولایات وجود داشت. برای درک صحیح‌تر و دقیق‌تر از وضعیت و روند مالیاتی ایران در سال ۱۳۲۹ به گزارش معاون مالیه خراسان و سیستان می‌توان اشاره کرد.

این گزارش بنا به دستور وزارت مالیه در خصوص وضعیت مالیات اصناف در خراسان نگاشته شده و از نگارنده گزارش نیز خواسته

واقع بدون هرگونه ارزیابی صحیح و دقیق، یعنی تعیین تعداد مغازه‌ها، میزان درآمد و غیره، عمل تعیین مالیات صورت می‌گرفت. با وجود تلاشی که دولت برای وصول مالیات از طبقات مختلف مردم می‌کرد، برخی از رجال سیاسی و سران مشروطه نظیر محمدولی خان تنکابنی و ناصرالملک و... با وجود داشتن املاک و دارایی‌ها و درآمدهای کلان از پرداخت مالیات به خزانه دولت طفره می‌رفتند.^{۱۱} همین امر در نهایت دولت را بر آن داشت که صورت دقیقی از بدهیهای آنها را تهیه کرده و به آنها ابلاغ نماید که هرچه سریعتر مالیات خود را بپردازند و حتی برخی از روزنامه‌ها تهدید کردند در صورت نپرداختن مالیات از طرف رجال، آنان را به عنوان خائن به مردم معرفی خواهند کرد. به عنوان نمونه می‌توان به محمدولی خان تنکابنی سپهدار اعظم و امتناع وی از پرداخت مالیات اشاره کرد. وی می‌گفت: «رئیس‌الوزراء که نباید مالیات بدهد.»^{۱۲}

اغتشاشات و عدم ثبات سیاسی در کشور، جریان وصول مالیات را با مشکل مواجه می‌ساخت و از طرف دیگر به بزرگ مالکان و زمینداران و تجار و اشراف امکان می‌داد که از پرداخت مالیات شانه خالی کنند و پیشکاران مالیه و حکام ولایات نیز به بهانه‌های غارت شدن توسط یاغیان و قحطی و از بین رفتن

شده بود که پیشنهادات خود را در این مورد بیان کند.

۲- استقراض خارجی

این گزارش از جهات گوناگونی دارای اهمیت و حاری اطلاعات دقیق و مفیدی برای بررسی وضعیت مالی و مالیاتی آن دوره می‌باشد. نویسنده گزارش از تاثیر مسائل سیاسی و اجتماعی در ایجاد وقفه در روند اخذ و ایصال مالیات به مرکز و محل خرج آن غافل نبوده و تلاش نموده که ابعاد مختلف قضیه را روشن سازد. این گزارش به سه بخش قابل تفکیک است: در بخش اول ضمن ارائه تصویری کلی از اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در آن دوره، انتقادات تندی نسبت به عامل بوجود آمدن وضعیت بغرنج مالی دولت می‌کند. در بخش دوم به اختصار به طرح اوضاع مالی و مالیاتی ایالت خراسان می‌پردازد و در بخش سوم ضمن بررسی عملکرد اصناف مختلف و تجار خراسان، مشخصات هر صنف را بدقت بیان کرده و مالیاتی که می‌پردازد و میزان مالیاتی را که خود پیشنهاد می‌کند را نیز نگاشته است. مهمترین شاخصهای این گزارش مالیاتی به اختصار بررسی می‌شود:

۱- دخالت‌های سیاسی و نظامی دول بیگانه در امور مالی ایران

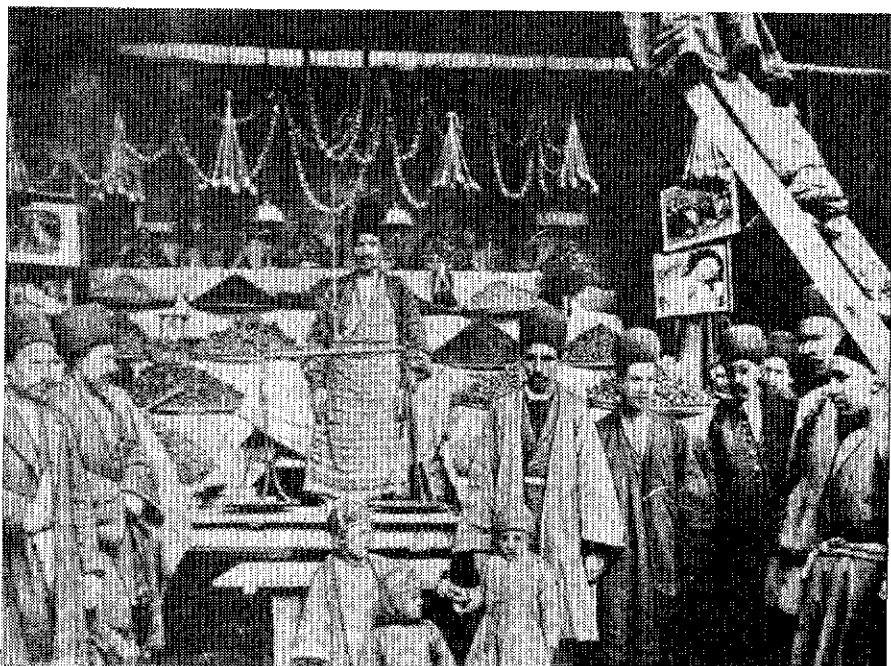
نویسنده گزارش با درک نسبتاً صحیحی که از دخالت بیگانگان و تاثیرات بدفرجام آن در ایران داشته، چنین می‌نویسد: «ایران... در میان امواج طوفان حوادث مشرف غرق شدن و همسایگان از جنوب و شمال هر ساعت با یک طرز و رنگی در نیرنگ زدن و در اضمحلال استقلالش گاهی با سوق عساکرشان و گاهی با اغتشاش در داخله مملکت و گاهی پاره‌ای یادداشتها دادن و گاهی رحیمخانها را از ایران جلب کردن و دوباره مراجعت دادن و گاهی به تدلیس‌های دیگر و چه و چه... کوشانند.» و یا در جای دیگر می‌نویسد: «همه روزه رسوخ همسایگان بیشتر و رشته انتظام گسیخته و سلب امنیت می‌شود.» ایجاد اغتشاش و عدم ثبات سیاسی که در پی دخالت‌های بیگانه در ایران بوجود آمد تمام امور از جمله مسائل مالی را تحت الشعاع قرار داده و مختل ساخت زیرا، ارتباط تنگاتنگ بین ثبات سیاسی و ثبات مالی و اقتصادی در کشورهای

مانند ایران نقشی تعیین‌کننده داشته است.

استقراض از همسایگان نشود و اگر هم در این موقع باریک از یکی از همسایگان قرض کنیم قهراً فاتحه مملکت خوانده شده است.» تجربه استقراض از بیگانگان و واگذاری بخش عظیمی

با نافرجام ماندن اصلاحات مالی و فشاری که از این طریق به دولت وارد می‌شد، مجلس و برخی از دولتهایی که پس از مشروطه روی کار آمد مانند کابینه سپهدار اعظم، برای گرفتن وام از خارج ابراز تمایل نمودند. در گزارش پیشکار مالیة سیستان و خراسان در این مورد چنین نوشته شده است: «ایرانی هم از سوابق ازمنه اندوخته‌ای ندارد که امروزه به مصرف این کار [ایجاد قوه مجریه و قوه دفاعیه] رسانیده با آن شرایط خانمان‌سوز و وطن‌بربادده محتاج

● پیشکاران مالیه و حکام ولایات به بهانه‌های غارت شدن توسط یاغیان و قحطی و از بین رفتن محصول و ناامن بودن راهها و کساد تجارت و... از فرستادن مالیات به مرکز طفره می‌رفتند.



بغالی

از امکانات و عایدات این مملکت به عنوان وثیقه وام به آنها و دادن امتیازات متعدد برای بازپرداخت بهره این وامها و در نتیجه عقب‌ماندگی اقتصادی ایران. هر ایرانی وطن‌پرستی را در مواجهه با گرفتن وامی دیگر از انگلستان و یا روسیه نگران می‌ساخت.

۳- دخالت‌های عناصر داخلی مانند حکام ولایات و شاهزادگان و رجال در امور مالیاتی

نویسنده گزارش با تأکید بر نقش مخرب عناصر داخلی در مغشوش ساختن جریان اخذ و ایصال مالیات به مرکز و حیف و میل‌های آنان

● نویسنده گزارش: «امروزه نصف مالیات هر ایالتی را ارباب حقوق تصاحب کرده و هریکی از آنان یک طغرا فرمان بالابندی در دست گرفته و به عناوین وصیغه‌های مختلف می‌پرند و می‌خورند و از وجودشان ابتدا حاصلی برای دولت و ملت متصور نیست.»

لازم است، پس برای تحویل وجوه مالیات فرض است که بانک ملی تشکیل داده شود» و در ادامه در مورد فواید تشکیل این بانک می‌آورد: «در آن صورت معادن مملکت ایران را از قبیل معدن فیروزه و ذغال‌سنگ و مس و... که از وجود آنها می‌توانیم ثروت ممالک اجنبی را بر مملکت خود جلب نمایم امتیازش را به بانک ملی داده فواید

حکومتی ایران در عصر قاجار، فاقد دریافت صحیحی از منافع ملی بودند و همین امر باعث می‌شد که هر کدام در هر منطقه‌ای که بودند با در نظر گرفتن منافع خود و اقوامشان دست به اقدامات خودسرانه‌ای بزنند.

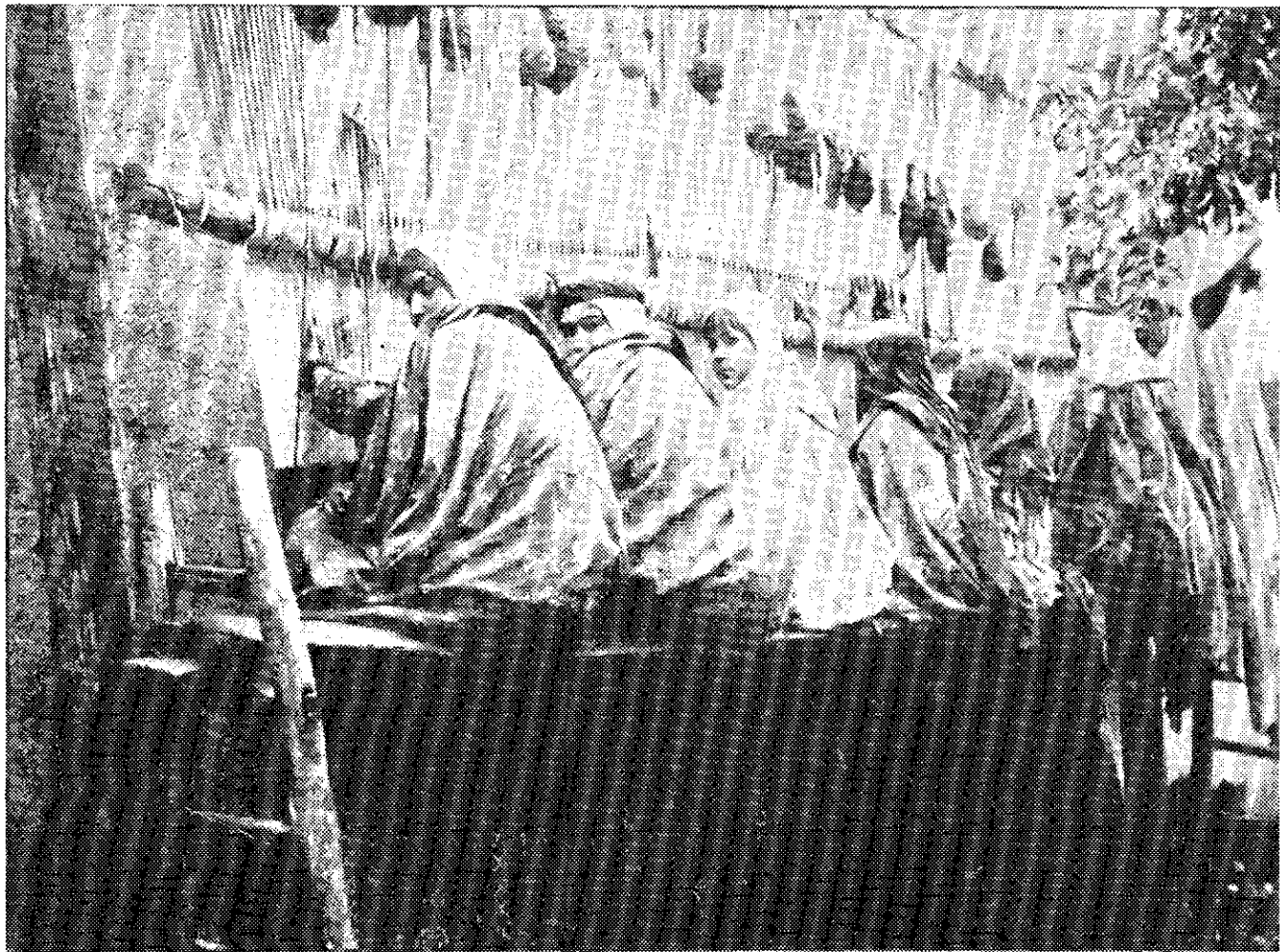
نتیجه این اقدامات در بعد مالی و اقتصادی، تحلیل بردن منابع مالی مملکت و خرج درآمد هر منطقه در جهت منافع شخصی یا سیاسی و عقب‌ماندگی و فقر روزافزون مردم عادی بود.

۴- پیشنهاد تأسیس بانک ملی

● تنها حدود ۴۰٪ مالیات خراسان به تهران ایصال می‌شده است و تقریباً به همان میزان توسط منتفدین، اربابان، شاهزادگان، حکام و... حیف و میل می‌شده است.

معاون مالیه در گزارش خود در مورد بانکی که کاملاً ایرانی باشد می‌نویسد: «برای عایدات دولتی در هر ایالت و ولایتی تجارتخانه معتبری که طرف وثوق و اعتماد دولت و ملت بوده باشد

می‌نویسد: «امروزه نصف مالیات هر ایالتی را ارباب حقوق تصاحب کرده و هر یکی از آنان یک طغرا فرمان بالابندی در دست گرفته و به عناوین وصیفه‌های مختلف می‌برند و می‌خورند و از وجودشان ابداً حاصلی برای دولت و ملت متصور نیست.» یا در جای دیگر می‌نویسد: «متولی‌باشی‌ها، مستشارالسلطنه‌ها، نبیل‌الملک‌ها، نجدالسلطنه‌ها، موتمن‌السلطنه‌ها، نایب‌التولیه‌ها، قائم‌مقام‌التولیه‌ها، صاحب‌اختیار‌التولیه‌ها، ندیم‌باشی، فلان‌الملک، بهمان‌الدوله‌ها و... هاهاها که جز تخریب ارکان استقلال مملکت برای دولت و ملت از وجودشان حاصلی نیست [مالیاتها را] طعمه خویش قرار داده‌اند.» این صراحت لهجه در بیان نقش زیان‌آور دخالت رجال و مقامات که در خراسان همه‌کاره‌اند و قادر به انجام هر کاری هستند، قابل توجه و تأمل است. در واقع عناصر داخلی نظام



کارگاه قالیبافی

نتایج عمده‌ای را که ابدأ در نظر نداریم نائل می‌شویم.» نیاز به برنامه‌ریزی اقتصادی و مالی و میل به جذب سرمایه‌های خارجی و بهره‌برداری از معادن کشور و... نویسنده گزارش را بر آن داشته که تأسیس بانک ملی را پیشنهاد کند.

۵- اطلاعات دقیق از وضعیت مالیاتی اصناف و تجار خراسان

در ادامه، گزارش به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول به ارائه شمای کلی درآمد مالیاتی ایالت خراسان اختصاص دارد و مطالب و اطلاعات دقیقی را در این زمینه بیان می‌کند. در این بخش چنین نوشته شده است: «مالیات مملکت خراسان در سال بالغ بر هفتصد هزار تومان نقداً هفتاد و پنج هزار خروار جنساً می‌شود... مالیات ایالت خراسان یک ربع نقداً و جنساً علاوه می‌شود که تقریباً این توفیر ممیزی بالغ بر دوست و پنج هزار تومان خواهد شد و یک منفعتی است گم شده... از مالیات فوق‌الذکر در سال سیصد و هشتاد و چهار هزار خروار جنس تحت باقی دستورالعمل است که طهران مأخوذ می‌دارد و از چهار صد هزار تومان باقی مالیات، هفتاد و چهار هزار تومانش حقوق قشونی خراسان است الباقی که سیصد و بیست و شش هزار تومان نقد و چهارده هزار خروار غله را ارباب حقوق تصاحب کرده‌اند.»

واضح است که تنها حدود ۴۰٪ مالیات خراسان به تهران ایصال می‌شده است و تقریباً به همان میزان توسط متنفذین، اربابان، شاهزادگان، حکام و... حیف و میل می‌شده است. با توجه به سهم اندکی که به امور نظامی و قشونی تخصیص داده شده بود، درمی‌یابیم که مالیات گرفته شده در امور حیاتی خود ایالت خرج نمی‌شده و همین امر به ناامنی‌های داخلی افزوده و همسایگان متجاوز را برای یورش به داخل خاک ایران ترغیب می‌کرده است. در ادامه گزارش آمده است: «قسم جلالت می‌توان خورد که از این ۳۲۶،۰۰۰ تومان پول، بیست و شش هزار تومان به کسانیکه استحقاق دارند نمی‌رسد... در واقع با قیمت جنس در سال چهار صد هزار تومان می‌باشد، چرا باید ببرند و بخورند و احدی از اولیای امور دولت و ملت متعرض آنها نشود.»

سربررسی سایکس که در همین سالها در کنسولگری انگلیس در مشهد بوده، در این مورد می‌نویسد: «جمع مالیات و عواید خراسان در سال ۱۹۰۵ میلادی مبلغ ۱۳۷۷۱۳ لیره نقد و ۲۱۷۷۸ تن غلات (گندم و جو) جنسی بود مقدار زیادی از غلات به جیره‌خواران و قشون داده می‌شود، فقط ۱۱۶۰ تن برای فروش باقی می‌ماند. تعیین قیمت غلات اشکالات زیادی داشت و بدیهی است که در آخر از این طریق هم چیزی عاید دولت نمی‌شد. والی خراسان مبلغی در حدود سی هزار لیره بیش از حد نصاب مالیات خراسان جمع می‌نمود. بعداً چهارده هزار لیره به شاه و شش هزار لیره به صدراعظم به عنوان پیشکش می‌پرداخت.»^۳ بدین ترتیب آشکار می‌شود که مالیات بزرگترین ایالت کشور چگونه حیف و میل شده و نه تنها هیچ رونق اقتصادی و رفاهی را بدنبال نداشته، بلکه دولت مرکزی را از درآمد مالیاتی این ایالت محروم کرده و مردم بسیاری را در اثر فشارهای مالیاتی و عدم برنامه‌ریزی صحیح تا آستانه فقر کشانده است.

در بخش دوم آمار دقیقی از بیش از یکصد صنف مختلف و همچنین عملکرد تجار و وضعیت مالیاتی آنها ارائه شده است. این آمار شامل تعداد مغازه‌ها، میزان مالیات پرداختی سابق و بررسی میزان درآمد آنها و پیشنهاد برای وضع مالیات جدید می‌باشد.

مثلاً در مورد عملکرد تجار می‌نویسد: «یکصد و پنجاه نفر تجار معتبر در این شهر هستند که از قبیل قند و چای، کبریت و شمع و قطوره مال روس و فرنگ و بعضی‌ها برنج صدری از رشت وارد کرده و ابدأ یک پول به دولت نمی‌دهند، یکصد نفر از اینها... در سال هریک یکصد هزار تومان بدون گفتگو تجارت دارند و خودشان داد وطن خواهی می‌زنند، هر اطاق باید دوست و پنجاه تومان بدهند.» یا در جای دیگر: «کسانی که لباس حاضر از خارجه وارد کرده می‌فروشند در سال هفتاد تومان باید گرفت.» برخی اقلام وارداتی به ایالت خراسان و فعالیت تجار این ناحیه در این گزارش منعکس شده است. این آمار می‌تواند نمونه بسیار خوبی برای بررسی تاریخ اقتصادی و مالی ایران در دوران مشروطه یا اواخر دوره قاجار باشد.

از نکات ویژه این گزارش این است که معاون مالی خراسان در این گزارش پیشنهادات خود را

در هر موردی که مسئله‌ای را مطرح کرده، بیان نموده است. در جایی می‌نویسد: «امید ایرانی فقط مالیه مملکت است.» در جایی دیگر برای بهبود تشکیلات مالیات‌گیری می‌نویسد: «اولیای امور چند نفر از ارباب بصیرت و عالم از علم فلاح و اشخاص درستکار و بی‌فرض مأمور و اعزام ایالات و ولایات بفرمایند که آنها از روی صحت و رقت مالیات را نقداً و جنساً ممیزی صحیح نمایند.»

فرجام سخن آنکه تنگناهای مالی دولتهایی که پس از مشروطه روی کار آمدند با برخی اصلاحات سطحی که انجام دادند از میان نرفت و استقراض از دول بیگانه صورت گرفت. استقراضهایی که مانند مبالغ مالیاتی تنها صرف گذران دولت و مخارج اولیه اداره مملکت بوده؛ و با تکیه بر آن اجرای هیچگونه برنامه اقتصادی و مالی- اگر فرض کنیم که برنامه دقیقی هم ارائه می‌شد- میسر نبود.

پانویسها

۱. سید محمد جمالزاده، گنج شایگان، تهران، انتشارات کتاب تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۲۴
۲. پیشین، همان صفحه
۳. مرگان شوستر، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، ج دوم، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۲۴، ص ۱۵
۴. پیشین، ص ۱۱۰
۵. آنت دستره، مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران، ترجمه منصوره اتحادیه، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۲، ص ۱۳
۶. جمالزاده، ص ۱۲۴
۷. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، ج دوم، تهران، نشر زوار، ۱۳۲۱، جلد دوم، ص ۳۳۴
۸. آنت دستره، ص ۱۴
۹. علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ج دوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰، ص ۳۵۰
۱۰. سربررسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، ج دوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۲، جلد دوم، ص ۵۵۴
۱۱. ابوالحسن بزرگ‌امید، از ماست که بر ماست، ج دوم، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۲۱۲
۱۲. پیشین، همان صفحه
۱۳. سربررسی سایکس، ص ۵۵۴

«هر کسی که اندک حسی داشته باشد حالت حاضره مملکت ایران را که دارای بسی دقت و اهمیت و کشتی ملیتش در میان امواج طوفان حوادث مشرف غرق شدن و همسایگان از جنوب و شمال هر ساعت با یکطرز و رنگی نیرنگ زدن و در اضمحلال استقلالش گاهی با سوق عساکرشان و گاهی با اغتشاش انداختن در داخله مملکت و گاهی پاره‌ای یادداشتها دادن و گاهی رحیم‌خان‌ها را از ایران جلب کردن و دوباره مراجعه دادن و گاهی به تدلیس‌های دیگر و چه و چه... کوشانند؛ البته با هزاران افسوس در پیش وجدان خود نقشه کشیده و در تخیل حفظ استقلال مملکت و وطن مقدس خود حتی القوه مجاهدت و مساعدت خود را از هر حیث که بتواند چه با زبان چه با قلم افکار عامه را بر ازدیاد عواید دولت و نقصان مخارج متوجه ساخته و به هر اسم و رسمی که ایران و ایرانی را راه نجات حاصل آمده و موجب قوام ملیت اسلامیست بوده باشد باید فروگذاری نکرده و سعی پیشرفت اموری که ترقی وطن و ابناء عزیز آنرا داراست، بوده باشد. پرواضح است که عقلاء و اطبای حاقد مملکت که صاحبان افکار سلیمه و ارباب بصیرت کامله هستند شب و روز خواب و راحت را بر خود حرام دانسته برای ترقی و سعادت ابدی وطن خود که فریضه ذمه ایشان است تدابیری نموده و ترتیباتی خواهند داد که باعث استخلاص و استقلال آتیۀ این آب خاک که پدران ما با هزاران خون دل خوردن و خونریزیها کردن او را مصون و محفوظ داشته‌اند بوده باشد و این خیالات که ما داریم و بروی کاغذ می‌آوریم توضیح واضحات و یا آنکه بر لقمان حکمت آموزی و باعث تضييع اوقات عزیز آنها خواهد شد ولی به مصداق (فذکر فان الذکرى تنفع المومنین) باید هر ذیحسی افکار و خیالات خود را نوشته پیشنهاد عقلای مملکت بکند چه در نوشتن آن نتیجه حاصل آید و چه هباً و منشوراً و ابدأ منتج و مثمر نشود.

مملکت ایران که مستغرق گردابه‌های گوناگون شده و دارد همه‌روزه رسوخ همسایگان بیشتر و رشته انتظام گسیخته و سلب امنیت می‌شود؛ ایرانی در همچون صورت مجبور است از اینکه برای حفظ امنیت داخله مملکت قوه مجریه مکفیه منظم و برای حفظ سرحدات قوه دفاعیه به

اسرع وسیله تهیه نماید، البته عموم می‌دانند که این دو قوه بی‌وجود پول هر چه گفته شود صورت خارجی پیدا نخواهد کرد. ایرانی هم از سوابق ازمنه اندوخته‌ای ندارد که امروزه به مصرف این کار رسانیده با آن شرایط خانمان‌سوز و وطن بریادده محتاج استقراض از همسایگان نشود و اگر هم در این موقع باریک از یکی از همسایگان

جنساً می‌شود. اولاً اولیای امور چند نفر از ارباب بصیرت و عالم از علم فلاحت و اشخاص درستکار و بیغرض مأمور و اعزام ایالات و ولایات بفرمایند که آنها از روی صحت و دقت مالیات را نقداً و جنساً ممیزی صحیح بنمایند (از مالیات ایالات دیگر اطلاعات صحیح ندارم) مالیات ایالت خراسان یکربع نقداً و جنساً علاوه



میوه‌فروشی

قرض کنیم قهراً فاتحه مملکت خوانده شده است؛ پس امید ایرانی فقط مالیه مملکت است که باید خیال خود را صرف ازدیاد آن کرده و از این راه سرمایه سعادت ابدی وطن مقدس را تحصیل کرده و ترمیم این خرابیها را می‌نماید. امروزه نصف مالیات هر ایالتی را ارباب حقوق تصاحب کرده هر یکی از زمان... [نقطه چین در اصل سند است] یک طغرا فرمان بالابلندی در دست گرفته به عناوین و صیغه‌های مختلف می‌برند می‌خورند و از وجودشان ابدأ حاصلی برای دولت و ملت متصور نیست، پس دولت و ملت مجبور است چند مطلبی را که باعث ازدیاد عایدات است از بدو سال تنگ‌گوزیل ۱۳۲۹ شروع کرده با یک فعالیت صحیحه که (واقعیت داشته باشد نه محض حرف) سعی شده بموقع اجرا گذاشته و نتیجه خیالات خود را حاصل نماید.

مالیات مملکت خراسان در سال بالغ بر هفتصد هزار تومان نقداً و هفتادوینج هزار خروار

می‌شود که تقریباً این توفیر ممیزی بالغ بر دوست‌وینجاه هزار تومان خواهد شد و یک منفعتی است گم شده.

دویم از مالیات فوق‌الذکر در سال سیصد هزار تومان نقد و شصت‌ویک هزار خروار جنس تحت باقی دستورالعمل است که طهران مأخوذ می‌دارد و از چهارصد هزار تومان باقی مالیات، هفتادوچهار هزار تومانش حقوق قشونی خراسان است، الباقی که سیصدو بیست [و] شش هزار تومان نقد و چهارده هزار خروار غله را ارباب حقوق تصاحب کرده‌اند و اگر یک به یک اسامی آنها را ذکر کرده و مبلغ حقوق‌شان را با نظریات خود خاطر نشان [در اصل: خواطر نشان] اولیای دولت و ملت نمایم دور تسلسل آورده و موجبات تضييع وقت فراهم خواهد شد اما یک چند نفر از آنها را تذکر کرده و باقی را به نقطه نقطه گذاشتن قناعت می‌ورزیم.

متولی‌باشی‌ها، مستشارالسلطنه‌ها، نبیل‌الملک‌ها، تجددالسلطنه‌ها، مؤتمن‌السلطنه‌ها،

نایب‌التولیه‌ها، قایم‌مقام‌التولیه‌ها، صاحب‌اختیار‌التولیه‌ها، ندیم‌باشی‌ها، فلان‌الملک، بهمان‌الدوله‌ها و ووروهاهاهاها..... که جز تخریب ارکان استقلال مملکت برای دولت و ملت از وجودشان حاصلی نیست طعمه خویش قرار داده‌اند. قسم جلاله می‌توان خورد که از این ۳۲۶... تومان پول بیست‌وشش هزار تومان به کسانی که استحقاق دارند نمی‌رسد مگر اینکه..... [نقطه چین در اصل سند است]

درواقع با قیمت جنس در سال چهارصد هزار تومان می‌باشد چرا باید ببرند و بخورند و احدی از اولیای امور دولت و ملت متعرض آنها نشود بلکه در کمال حدیث از اول سال تنگ‌گوزنیل امر به توقیف این حقوق بفرمایند که امروزه برای دولت و ملت عایدی صحیح است و با این پول می‌توان به همه‌گونه کار اقدام کرد و با این پول به اسرع وسایل ممکن است که پنج هزار نفر قشون مرتب و منظم از جوانان تازه رسیده وطن تربیت کرده در تحت سلاح آمده سرحدات مملکت را محافظت نموده و ششصد نفر پلیس آراسته و صحیح در کرسی ایالت و به قدر لزوم در ولایات نگاه داشته با وجود آنها حالاتی را که برای ترقی و تعالی مملکت منظور داریم نائل شده و حفظ امنیت مملکت را از هر حیث فراهم کرده و از دسیسه و اغواهای خارجی چه در داخله و چه در اطراف مملکت آسوده شویم.

سوم- البته برای عایدات دولتی در هر ایالت و ولایتی تجارتخانه معتبری که طرف وثوق و اعتماد دولت و ملت بوده باشد لازم است. پس برای تحویل وجوه مالیات فرض است که بانک ملی تشکیل داده شود و در آن صورت معادن مملکت ایران را که از قبیل معدن فیروزه و ذغال‌سنگ و مس و وورو که از وجود آنها می‌توانیم ثروت ممالک اجنبی را بر مملکت خود جلب نمایم امتیازش را به بانک ملی داده فواید و نتایج عمده‌ای را که ابداً در نظر نداریم نایل می‌شویم.

چهارم- برای تأمین ازمنه آتیه مملکت و ازدیاد اقتدار ایرانی در انتظار دول اجنبی از حیث قوه نظامی یا از قبیل نظافت و آنچه لازمه شرافت و ترقی مملکت است باید مالیات حالیه اصناف و تجار را چنانچه ذکر خواهد شد تغییر داده از روی بصیرت پاره‌ای از آنها را (که سنگ‌انداز و داد پیداکن) و درواقع تحمیل مالیات بر آنها

اجباری است معاف داشته و برخی از آنها را که در سال مبالغی باید به دولت بدهند و تا حال یک دینار نداده و یا کمتر داده‌اند افزوده و مالیاتشان از روی عایدات یا فروش آنها دریافت داریم:

۱) صنف تنباکوفروش و صنف توتون چیق فروش است که در شهر مشهد از این دو صنف نودوشش باب دکان مالیات‌بده دارد باید اینها را از هم مجزی کرده و فهمید که چند باب توتون فروش و چند تنباکوفروش است، چون تنباکوفروش حالا در ایران کمتر است؛ می‌توان گفت که یک ثلث تنباکوفروش و دو ثلث توتون چیق فروش است و به قدر بیست و چهار باب دکانی است که توتون سیگار می‌فروشند. اگر بخواهیم باندروول بکنیم دارای منافع زیاد از اینراه خواهیم شد ولی شاید به مقتضای امروزه محذورات پیش‌آمد که مانع از اجرای این مقصود گردید اما نباید هم به مالیات حالیه‌شان که دو بیست و پانزده تومان شش هزار یازده شاهی است قناعت کنیم بلکه سی باب دکان تنباکوفروشی را مجزی کرده و از هر دکانی در سالی شش تومان و شصت باب دکان توتون چیق فروش را در سالی از هر یک پانزده تومان اقلأ و سی باب دکان سیگارفروش را به دو قسمت منقسم کرده از یکی سالی بیست و پنج تومان و از یک حصه‌اش ده تومان مالیات گرفته شود که در سال یک هزار و دو بیست و نود تومان و کسری علاوه از مالیات مالیه این صنف عاید دولت می‌شود.

۲) صنف بزاز است که یکصد و هشتاد و یک باب دکان مالیات‌بده هستند و مالیاتشان ششصد و چهل و چهار تومان یکقران است در صورتی که اینها را باید به چهار قسم منقسم کرده از یک قسمش که در سال دوهزار الی پنج هزار فروش دارند ده تومان و قسمت دیگرش که پنج هزار الی ده هزار تومان کاسبی می‌نماید در سالی بیست تومان و قسمت سومش که از ده الی بیست هزار تومان دادوستد دارد چهل تومان و قسمت آخری که از بیست الی سی هزار تومان فروش دارند در سالی شصت و پنج تومان دریافت نمود که پنج هزار و پانصد و چیزی کمتر علاوه بر عایدات دولت خواهد شد.

۳) صنف بقال است که دو بیست و سی هفت باب دکان مالیات‌بده هستند و در سال دوهزار و شصت و شش تومان و هشت هزار و یک

شاهی مالیات آنها است؛ تقریباً یکصد و بیست نفر از آنها هر یک در سالی از بیست الی سی هزار تومان دادوستد می‌نمایند باید هر دکان در سالی پنجاه تومان و پنجاه نفرشان که متوسط الحال است در سالی پنج هزار الی هشت هزار تومان کاسبی دارد دوازده تومان و شصت و هفت نفرش که در سال هزار یا دوهزار تومان معامله دارد سه تومان دریافت شود. چهار هزار و هفتصد و سی و چهار تومان یکهزار و نوزده شاهی علاوه عایدات صنف بقالی می‌شود.

۴) صنف رزاز است که پانزده دکان در مشهد مالیات‌بده هستند باید دو قسمت کرده از یک قسمت [در سال پنجاه و از قسمت دیگرش در سال بیست و پنج تومان دریافت کرد. دو بیست و هفده تومان توفیر عایدات می‌شود.

۵) جماعت صراف که آنها دو قسم است یکی تجارت‌های عمده از قبیل برات‌فروشی و غیره می‌نمایند که تقریباً پانزده نفر می‌شوند هر یک در سال دو بیست و پنجاه تومان باید بدهد و سیزده نفرش هر یکی در سالی بیست و پنج تومان که سه هزار و دو بیست و شصت و شش تومان و دوهزار و نهمصد دینار تفاوت عملش می‌شود.

۶) علافها است که یکصد و شصت دکان مالیات‌بده دارند از بیست نفرش در سالی از هر یک پنجاه تومان و هشتاد نفرش از هر یک سی پنج تومان و سی نفرش بیست تومان از هر یک پانزده تومان مالیات این صنف عاید سه هزار و یکصد و چهل و سه تومان و پنجاه هزار و چهارصد دینار تفاوت عملش می‌شود.

۷) صنف عطار است. سیصد و نود و شش باب دکان مالیات‌بده هستند و چهار پنج دکان هم دوافروش است اینها را باید محدود کرد. چهل نفرش را با امتحانات صحیح‌ه مجاز به دوافروشی نموده در سال از هر یک پنجاه تومان و پنجاه و شش نفر که بارفروشی دارند و در سال بیست الی سی هزار تومان دادوستد دارند باز از هر یک در سال پنجاه تومان و یکصد و پنجاه نفرش را متوسط الحال فرض کرده در سال از هر یک بیست تومان از یکصد و پنجاه نفرش در سال از هر یک پنجاه تومان و یکصد و پنجاه نفرش شش هزار و نهمصد و سی و یک تومان و یک هزار و یکصد دینار اضافه دریافتی می‌شود.

۸) قنادی است. سی و دو باب دکان است از هر یک در سال پانزده باید دریافت کرد.

دویست و چهل و پنج تومان و پنج هزار دینار
توفیرش می شود.

۹) بلور فروش است. ابدأ مالیات ندارند مگر
پنج دکان به اسم چینی فروش که کار آنها کرایه
دادن ظرف است. و بیست و دو تومان و هفتصد
دینار مالیات دارند و اغلب بلور فروشها مال را از
مکاره کرده می فروشند. تقریباً پنجاه دریند دکان
می شود از هر دکان باید بیست و پنج تومان
دریافت کرد. یک هزار و دویست و پنجاه تومان
مالیات شان می شود.

۱۰) یکصد و پنجاه نفر تجار معتبر در این شهر
هستند که از قبیل قند و چائی، کبریت و شمع و
فطوره مال روس و فرنگ و بعضی ها برنج
صدری از رشت وارد کرده و ابدأ یک پول به
دولت نمی دهند (گمرک را نباید منظور کرد)
یکصد نفر از آنها را می توان تصور کرد که در
سال هریک یکصد هزار تومان بدون گفتگو
تجارت دارند و خودشان داد و وطن خواهی
می زنند. هر اطاق در سال باید دویست و پنجاه
تومان بدهند و پنجاه نفرش که طهرانچی و
تبریزی و توتون چیق فروش که صد عدل
دویست عدل می فروشند و تجاری که
خرید و فروش کنیرا و زیره و تربیاب که حمل
خارج می نمایند در سال هریکی یکصد و بیست
تومان باید مالیات بدهند که در سال سی و یک هزار
تومان عاید دولت می شود.

۱۱) قالیبافها است که تخمیناً دو هزار دستگاه
در خود مشهد دایر است. از این دو هزار دستگاه
یک هزار و پانصد دستگاهش فارسی بافی است و
پانصد دستگاهش ترکی باف. از فارسی بافها
تقریباً یک هزار و دویست دستگاه چهار و پنج و
شش ذرعی دارد که باید در سال هر دستگاه را
چهار تومان بدهند و دویست و هشتاد دستگاه
قالیچه بافی دارند که از هریک دستگاه دو تومان
در سال باید گرفت و بیست دستگاه بزرگ دارند
که از آنها باید پانزده تومان از هریک در سال
دریافت نمود و از پانصد دستگاه ترک بافی
چهار صد دستگاه بطور فوق چهار ذرع و پنج
ذرع و شش ذرعی دارند که باید دو مقابل
فارسی بافی یعنی هشت تومان از هر دستگاه در
سال و نود دستگاه قالیچه بافی از هریک در سال
چهار تومان و ده دستگاه بزرگ از هریک در
سال سی تومان باید گرفته شود.
نه هزار و پانصد و بیست تومان مالیات می شود.

۱۲) جماعت شرعیات که اینها در همه اوقات
تغییر و تبدیل می نمایند و دو هزار ششصد و نود و نه
تومان و پنج هزار و ششصد دینار مالیات دارند؛
اوایل دستگاه ابریشم بافی را شش هزار دینار و
دستگاه نخ بافی را سه هزار دینار در بین خودشان
مالیات تقسیم می نمودند و حال اگر دستگاه
زیادتر شد مالیاتشان یک قدری کمتر، اگر دستگاه
کمتر گردید مالیاتشان یک قدری زیادتر می شود؛
در هر صورت تحمیل این مالیات بر جماعت
شرعیات نسبت به دو ملاحظه زیاد است، باید که
کسر کرد. ملاحظه اولش کم بضاعتی شان است
که سرمایه داران عمدتاً اینها بیشتر از پانصد
تومان مایه ندارد. ملاحظه دوم این است که باید
اینها را تشویق به کار کرده در مملکت زیاد نموده
و ملت را بلکه به ارزانی منسوجات وطن خودمان
و اداریه بوشیدن اینها نمائیم تا بلکه به این وسیله
احتیاجات خودمان را از همسایگان قطع نمائیم.
چهار هزار دستگاه در مشهد دایر است، از هر
دستگاه در سال بیشتر از سه هزار دینار گرفتن
جایز نیست.

۱۳) جماعت زرگر است که نود و سه دریند
دکان مالیات بده هستند؛ می توان سی و سه دریند
طلاکار تصور کرد از هریک در سال باید ده
تومان گرفت و شصت دریند نقره کار که از
هریک در سال بیست و پنج هزار دینار دریافت
کرد. سیصد و بیست و نه تومان و
هفت هزار و چهار صد و پنجاه دینار توفیر می شود.

۱۴) جواهر فروش و فیروزه فروش است که
سی نفر می باشند در سال از هریک باید دویست
تومان دریافت کرد. شش هزار تومان می شود.

۱۵) حمامی است، روی هم رفته چهل باب
حمام دارد و هریک در سال سیصد و شصت
تومان اجاره اش می شود. از روی اجاره بندی
تومانی یکصد دینار از مستاجر و دویست دینار از
موجر باید گرفت. چهار صد و هجده تومان توفیر
مالیات شان می شود.

۱۶) مستاجرین که پاره ای از آنها
کاروانسراهای تاجرنشین و برخی
کاروانسراهایی را که منزلگاه درشکه و گاری
است و بعضی کاروانسراهای منزلگاه
(چاروآدار) اجاره می نمایند. از این جماعت دو
قره مالیات بده دارند که یکی را سرایدار نامیده
و پانزده نفر قلمداد کرده چهار صد و دو تومان و
هشت هزار و هشت صد دینار و یکی را انباردار

نامیده هشت تومان و یک هزار و دویست دینار
مالیات مأخوذ می دارند در صورتی که دومی بی با
است ولی باید از روی اجاره بندی تومانی
یکصد دینار از مستاجر و دویست دینار از موجر
دریافت شود، بعلاوه مستغلات دکاکین و
املاک خانه که در شهر هستند به موجب صورت
حاشیه [در حاشیه متن آمده است]:

کاروانسرا اقلان یکصد باب و اقل اجاره از
قرار سال یک هزار تومان به هر تومانی سیصد
دینار از طرفین دریافت خواهد شد. دکاکین
تقریباً یک هزار و شصت باب اجاره از قرار سال
هفتاد تومان اقل این تومانی از قرار سیصد دینار.
املاک خانه اقلان دو هزار باب رویهم از قرار سال
یکصد تومان اجاره تومانی سیصد دینار تکمیل
این اجاره و استجاره راجع به [مورد] ۴۷ می شود.
۱۷) خیاط، شماع، صابونیز، علاقه بند، خرده
[در اصل متن: خرده] آهن فروش، صباغ زریسمان،
مسگر، قهوه خانه در حال خود باید باقی باشند.
۱۸) شالیاب باید از هر دستگاه سه هزار دینار
دریافت شود.

۱۹) چرخ فیله، دباغی، رسوم غلف بجزء
معامله شود.

۲۰) کلاه دوز باید ذاع معین شود مثل ذاع
کفش و سرگلگه اطراف باید هر بسته به ترائید
داده شود.

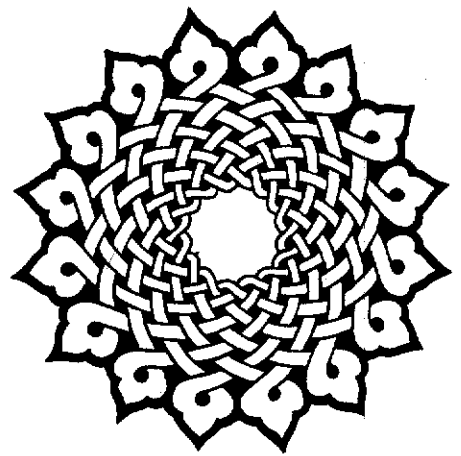
۲۱) سوق الدواب باید اداره شود.

۲۲) حلوانی، خرده [در اصل متن: خرده]
فروش چوب، رهباردار، پالان دوز، خرده
[در اصل متن: خرده] کار، حداد، دواتگر، صباغ
ابریشم، سبزی فروش، ساغری ساز، سنگ تراش،
سرغلیان تراش، سراج، طباخ، عصار، قفلگر،
حجّار، لباف، تمدمال، نعلچیگر، پاشنه ساز،
نعلبند، نخودبیز، حلاج، نداف، پوستین دوز،
جگریز، سیاف، اتوکش، چیت ساز، گلکار،
حکااک کننده کار، ترمه دوز، دیگ چغندر،
سنگ ارده، رسوم جواری، رسوم باغ تره و فالیز،

رسوم کاهو و پنیر و ریواس که جمعاً مالیاتشان
سه هزار و چهار صد و هشتاد تومان چیزی کسر
می شود، باید عجاتاً معاف کرد و نگرفت.

۲۳) مطایح آنچه سنگی است باید ده تومان و
آنچه سربی است باید شصت تومان در سال
بدهد.

۲۴) بانکها و کانطورهای حمل و نقل و بعضی
تجارخانه های [در اصل: تجارتخان] شرکتی یا



از قبیل تجارتخانه‌های [ناخوانا] مثلاً پنبه و پشم خریداری باید در سال پانصد تومان و سیصد تومان [در حاشیه متن آمده است]: بانک و کانطورهای حمل و نقل و تجارتخانه‌ها [ناخوانا] ۵۰۰

(۲۵) نفت [در اصل متن: نفت] فروشی دو نوع است یکی که یک ایالت را برای فروش مال خود تیول کرده باید در سال ششصد تومان و یکی که بارفروشی دارد در سال یکصد و بیست تومان باید بدهند.

(۲۶) چرم فروش باید چند طبقه کرده از ده تومان الی بیست و پنج تومان دریافت کرد.

(۲۷) خرازی فروش به شرح ایضاً از ده تومان الی پنجاه تومان باید گرفت.

(۲۸) مغازه‌ها که از قبیل ماهی (فاریل) (سارذلقا) یا پنیر و ترشیه‌های روسیه و غیره می‌فروشند سال باید پنجاه تومان بدهند به استثنای مغازه‌هایی که مسکرات می‌فروشند.

(۲۹) کسانی که لباس حاضر از خارجه وارد کرده می‌فروشند در سال هفتاد تومان باید گرفت.

(۳۰) کارخانه چراغ‌گاز آنکه پانصد چراغ (۸ شمعی) را قوه دارد یکصد و پنجاه تومان و آنکه پانصد چراغ (۱۶ شمعی) را کفایت می‌دهد دویست و پنجاه تومان، هزار چراغ (۸ شمعی) سیصد تومان، هزار چراغ (۱۶ شمعی) چهارصد تومان در سال باید دریافت نمود.

(۳۱) تلفنچی هر چند نمره بشود بهر نمره سه تومان در سال باید گرفت.

(۳۲) چاپارخانه از مراکزی که ایالت‌نشین است در سال ششصد تومان و در ولایات که شعبه دارد شصت تومان در سال باید دریافت کرد ولی باید محدود نمود اشخاصی را که ین

غیر رسم با چاپارخانه رقابت می‌نمایند یا باید این مالیات را بدهند و یا متصدی اینکار نشوند. (۳۳) کالسکه‌ساز [در] سال هر دکان باید بیست و پنج تومان.

(۳۴) آهنگرانی که تعمیر آلات درشکه و کالسکه می‌نمایند در سال بیست تومان.

(۳۵) کتاب‌فروش در سال باید پنج تومان.

(۳۶) براق‌فروش در سال شصت تومان.

(۳۷) عیاب‌فروش و برک‌فروش باید چند طبقه کرده، از ده تومان الی بیست و پنج تومان.

(۳۸) شال‌فروش در سال شصت تومان.

(۳۹) قالی‌فروش که از قالیباف خریده یا حمل خارجه کرده و یا در شهر در بودن خریدار می‌فروشند، در سال از هریک پنجاه تومان باید گرفت (باید محدود کرد که سمسار حق فروش آنرا نداشته باشد مگر مالیات آن را بدهد)

(۴۰) سمسار باید در سال سی تومان بدهد.

(۴۱) خیم‌دار در سال بیست و پنج تومان.

(۴۲) لحاف‌دوز در سال دوازده تومان.

(۴۳) کاغذ و پاکت‌فروش و مرکب و قلم و غیره در سال هشت تومان (حق صحافی ندارد)

(۴۴) عکاس در سال بیست تومان.

(۴۵) نجارهایی که بعضی اسبابهای صحیح از قبیل صندلی و میز و اشکافها می‌سازد در سال ده تومان.

(۴۶) بیخ‌جال‌دار در سال پنجاه تومان.

(۴۷) اشخاصی که اسباب در و پنجره و آلات آهن از خارجه دارد می‌نمایند در سال چهل تومان.

(۴۸) محترک در سال یکهزار و دویست تومان (ملاک مستثنی هستند)

(۴۹) مهماندار یا (هویت‌نگاهداری) یا زوارکش‌های مشهد که پوست زوار بیچاره را می‌کنند. در هر کاروانسرا یا ملک محله که اجاره کرده و یا مال خودش می‌باشد علاوه بر آنکه در اجاره کردن تومانی یکصد دینار داده باید در سال چهل تومان بدهد و اگر ملک شخصی خودش بوده و مباشرت این کار را دارد باید کرایه سالیانه آن ملک را ملاحظه کرده در اجاره و استجاره هر قدر حقوق دولت تعلق می‌گیرد نصف آنرا دریافت نمود.

(۵۰) مسکرات فروش یا باید قدغن اکید شود که نفروشدند و یا مالیات فوق‌العاده تحمیل کرد (غیر از رسوم باندرول) و رسوم باندرول را از

روی صحت باید دریافت کرد، نه مثل حالا که از هزار یک آن به جمع دولت نمی‌آید.

(۵۱) باندرول تریاک باید از روی صحت اقدام

در گرفتن آن کرده و طریق دزدی را مسدود کرد.

(۵۲) حراج چندین محل را نسبت به وسعت شهر معین کرده و اداره نموده تومانی چهارده

شاهی از فروشنده و هفت شاهی از خریدار باید دریافت کرد.

(۵۳) در هر شهری نسبت به وسعتش چندین محلی را باید محکمه عرف قرار داده و ریاست

آنجا را یعنی اجازه آن را به شخص عالمی باید داد. اوراق دولتی از قبیل قبالة ملک و

وکالت‌نامه و اجاره‌نامه و تمسک‌نامه و امثال اینها و تمیر با قیمتی که در روی همان

اوراق از طرف دولت معین شده در آنجا بفروش برسد. آنچه تمسک‌نامه است شخص می‌تواند

خودش خریده بنویسد ولیکن قبالة ملک و وکالت‌نامه و اجاره‌نامه و امثال اینها را باید

در همان محکمه نوشته و رئیس محکمه با مهر دولتی مهیور و خودش امضاء نماید و حقوق

دولت که در اجاره و استجاره تومانی سیصد دینار معین شده با قیمت همان ورقه و حقوق

دولت که از برای فروش ملک تومانی پانصد دینار معین می‌شود در آن محکمه دریافت کرده

شود و در این صورت آن سند معتبر است و در هر دیوانخانه دولتی باید او را پذیرفته باشند،

بدون اینکه یک دینار حقوق دهیک یا نیم‌دهیک از صاحبش مطالبه نمایند در غیر این صورت سندیت نخواهد داشت.

(۵۴) مالیات نمک حتی الامکان باید کم شده و نصف قیمت حالیه آن هم در معدن دریافت شود

که عموم فروشندگان آزاد باشند.

چون در دو ماه قبل از وزارت جلیله مالیه مالیات اصناف را از امین مالیه شهر خواسته

بودند که نظریات خود را هم پیشنهاد وزارت جلیله نمایند این بنده تا این درجه با فکر قاصر

خود بصیرت داشت که این پیشنهاد را عرض و تقدیم نمود، نهایت اگر اولیای دولت و ابنای ملت

اجرای مندرجات آنرا به مقتضای امروزه مملکت مشکل تصور فرمودند بعضی از آنها را می‌توان

کمتر دریافت کرد.

به تاریخ ۱۵ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹.

اقل عبدالکریم (معاون موقتی اداره مالیه خراسان و سیستان) ■

بسم الله الرحمن الرحيم

هر کسی که در یک شئی دانسته باشد عالم و صوره حکمت ابرار از او را می دانند
 و اهمیت و شئی منتیس در میان امواج طوفان حوادث شریف عرفین میان کمال
 از غنوت و سفال هر صفت که طرز درستی و نیز نگرانی و در انجمن استقامت گاهی
 با حق می گزینان و گاهی با بیخوش آید سخن درود پند حکمت و گاهی بی راه یاد و پند ادا
 و گاهی برخی صبر را از انجمن بگردان در راه مرید و ادان و گاهی سلسله پستی می
 و بی وجود... کوشند است با هزاران انوش و درش و عدان و اولی که کشیده
 و در تخم حلقه استصال حکمت و درین تعین خودی الهیه مجاهدت و درین حدیث را
 آنچه بر پیشانی که آید به نجات هم تا علم انکار تا صبر را بار بار یاد و خواهد درست و نصرت
 می نایج و توجیه حسد و بر هر اسم و درسی که از انان و از انرا از اجابت حاصل مده و در
 هر اسم است استقامت بوده باشد و نیز می کرده بی بی شرف استوار ترستی
 دل و دنیا و غیر از انرا دارا است بوده باشد بر هیچ است که عقیده طلبی و ذوق
 حکمت که حیوان انکار است و انان نصرت که می تواند روز و نجات در انرا تو
 حرام و دلچسپه برای ترستی و نه است ابتدای دل خود که در غرضه و در نهایت بدست گیری تو
 در بیابی حجاب آید و اگر با حش استخوان استصال است این اجاب که صدایان با هزاران
 خون دل خوردن و غم ز سر سگاردن او را بصورت و محروم و استقامت بوده و در اجابت

دارم و بر روی کاغذ می نمودم و ترشح و نجات و این پند زلفان حکمت ابروی و با تصحیح
 اوده تفرز اینها خواهد شد و به قصد ان از فکر فان اندک آری نسخ او گرسین آید
 بزودی انکار و نجات خود را از دست نینها و عهده می کند چه درون ان بحیث
 حاصل آید و چه بیها و نمودار و ابداع و تکریر نمود... حکمت ابران که شرفی و گاهی
 که با گون شده و دارده در زده و روح ها مکان تکریر است به نظر حکمت ابروی
 خود اسراف می در انجمن صبر است بمبر است از پند برای نخط است و هر حکمت
 و به هر کس که نظم در ان خطی در حدت و به زده است با سرخ و سیر سیر ناید است موم
 سید است که ایند و زده موجودی اول هر چه که تکریر است خانی بی پند که با طایع
 هم از سوابق از دست اند و دست خدا کرد که هر زده بصورت هر کس رسیده به ان بر خط
 خندان نور و وطن زیاده و معنی است سوا ان از این مکان نبود و در هر کس که با کوش
 از یکی از این مکان و معنی غم چرا تا حکمت خوانده شده است پس استدارانی
 نقطه با هر حکمت است که باید مثال خود صرف از ان کرده و از انرا به ان
 نجات ابتدای وطن تعین را بکسیر کرده و در نیم انرا به انرا ناید از زده است
 نجات ابراهیمی را از انان سخن تصحیح کرده بر یکی از انان... حکمت ابران
 با پند می در دست کز حربه بر خانی و این پند می حکمت بی کز حربه و از درون

از مدتی وقت قتل میکر و نصف از اراد یافت نمود —
 ه. گنگرات درین باب بدین سخن یکد سرود گذر و شنید و اینست نوی یافته
 حکم کرد و فرمود روز با پیش (روزم با پیش) از روی محبت با بد و ریاست کرد و پیش
 حال که از هر یک آن کج بر است بیاید —
 ۱۵۱) بهر آنکه بر یک بهد از روی محبت اتمام از سخن آن کرده در آن مردی از روی محبت
 ۱۵۲) حجاج سید بن عمر است بر است بر سخن کرده و اداره کرده بنا به پیروی
 ساری از و شنیده نه است ساری از هر یک از بد و ریاست کرد
 ۱۵۳) در هر یکی است بر است بر سخن یعنی را با بد حکم حجت قرار داده
 در است بخاری است ایضاً آن را سخن عالی با بد داد — اورا می نوی از فصل قب که
 یک است دو کلمات دیگر و اینها بهر است یک نامچه در سال این با بد حکم سید
 بهان اورا از طرف است همین شده در این بهر یک برسد اگر است نامچه است
 سخن میزند و درین سید بهر است اینجاست که در کلمات دیگر و اینها بهر است
 این کار را بد و در این سخن است در سخن که با هر است همین معنی بعضی بهر است
 است که در اینها بهر است بهر است بهر است از آنکه در است حجت در است
 در است یک در است با بد و در این سخن در است که در است در است

ان گنگرات در این نه هر یک از او بد و ریاست بهر است یکی از
 حجت در است با هم یک از هر یک مطرب با بد و ریاست بهر است یکی از
 است —
 ۱۵۴) در است سخن الا که با بد است بهر است بهر است یکی از
 در است که در است و در است که ان آزاد باشد .
 در است که در است و در است که ان آزاد باشد .
 در است که در است و در است که ان آزاد باشد .
 در است که در است و در است که ان آزاد باشد .
 در است که در است و در است که ان آزاد باشد .
 در است که در است و در است که ان آزاد باشد .
 در است که در است و در است که ان آزاد باشد .
 در است که در است و در است که ان آزاد باشد .
 در است که در است و در است که ان آزاد باشد .

۲۳) طاعت کرده در بیخ و بنهادر بان سحر کرده در سحرگاه هر که بیخ و پریم
زری دروش نمودی از کشتن زمین بزمین از این آرایش بتیخ صدر شکر چه
بافت نهادن بچکر با شمشیر نشسته خوردن بر آرایش بخت برین روز بچکر
بست از خوش چست از کنگار کنگار کرده که از کنگار کنگار شده
در هم جوی در هم بیخ شده افروز و هم که هم بر دین که در میان رخسار افروز
بنا در آن چری که مریود به بد جان صاف کرد و گرفت —
۲۴) مطابق آنچه گفته است باید در آن روز کثرت است به کثرت قرآن یونان در هم
۲۵) بکت: با کمال کمالی هر صلی بچینی که می بینی در کتب کتب کتب کتب کتب
۲۶) چشم زمردی باید بر دل با نصد قرآن و عهد قرآن به بند —
۲۷) نقطه درونی از مرغ است که بی گس است در از بی درونی اعمال و ترک کرده
باید در اول شش صد قرآن که یکی که در روزی داده و اول خصلت برست قرآن باید به بند
۲۸) هر روز که بچکر بچکر کرده از در آن بچکر است بر آن روز گرفت کرد
۲۹) خواندن قرآن صبح و بقیه از در آن قرآن که بخانه قرآن دیگر گرفت —
۳۰) خنده که بر تو معلوم می دهی (در زنده) یا نیز در درستی که برستی بر کسی که
سال به بیخ قرآن به بند به شش خنده که بچکر است خبر است —

بیکرت جو خصلت در به در آن ترتر قرآن است آن کرد —
۳۱) است بر کس که در نه از این که در ای تا بچکر در بی که در نه از ای در ای کمال
بکر که ای است یعنی که در نه از ای که در ای کمال (چون در اول) ای که در نه از ای کمال
هر که در وی است به در نه از ای که در ای کمال و در نه از ای کمال که در ای کمال
قرآن است از ای که در نه از ای کمال به در نه از ای کمال است در آن کمال است
این است با خور سینه که بر بکر که در ای کمال و ای که در ای کمال به در نه از ای کمال
بچکر در نه از ای کمال است در ای کمال و ای که در ای کمال است در ای کمال
بچکر در نه از ای کمال است در ای کمال و ای که در ای کمال است در ای کمال
۳۲) به کس که در ای کمال است در ای کمال و ای که در ای کمال است در ای کمال
۳۳) خط در ای کمال است در ای کمال و ای که در ای کمال است در ای کمال
۳۴) خصلت در ای کمال است در ای کمال و ای که در ای کمال است در ای کمال
۳۵) خصلت در ای کمال است در ای کمال و ای که در ای کمال است در ای کمال

۳۰) خط در ای کمال است در ای کمال و ای که در ای کمال است در ای کمال
۳۱) خط در ای کمال است در ای کمال و ای که در ای کمال است در ای کمال
۳۲) خط در ای کمال است در ای کمال و ای که در ای کمال است در ای کمال
۳۳) خط در ای کمال است در ای کمال و ای که در ای کمال است در ای کمال
۳۴) خط در ای کمال است در ای کمال و ای که در ای کمال است در ای کمال
۳۵) خط در ای کمال است در ای کمال و ای که در ای کمال است در ای کمال